



Theoretical study of life movement, reforms or revolutionary moment (based on the experience produced in the protests of 1401 in Iran)

Somayeh Tohidlou¹ 

1. Assistant Professor, Department of Social Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS) Tehran, Iran,
Email: smtohidlou@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 9 March 2023

Received in revised form 29
August 2023

Accepted 20 September 2023

Published online 20 September
2023

Keywords:

New social movements,
insurgent democracy,
revolution, insurgent
democracy, reform, life
movement.

ABSTRACT

Social movements have been pervasive phenomena in the last decade and have been called new social movements because of their networked and different nature. The current article has tried to provide a theoretical ideal type of protest actions as an analytical tool, by using the theoretical formulation of Miguel Ebersole and the theoretical descriptions of the theorists of the new movements. From the distinction between life movements / insurgent democracy, with the revolutionary moment / Insurrectionary democracy and reforms / Conflictual democracy. In order to reach this tool, the theoretical works done about the movements have been reviewed and empirically, it has benefited from the content analysis of the texts produced about the 1401 protests in Iran. In presenting the theoretical distinctions of the above three categories, the issue of Iran has been marginalized and the theoretical distinction of these three categories has been presented from the point of view of indicators such as starting point, message, nature, organization, forming groups, leadership and representation, involved places, Media and purpose.

Cite this article: Tohidlou, S. (2023). Theoretical study of life movement, reforms or revolutionary moment *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (1), 293- 312.

DOI: <http://10.22059/JSR.2023.356564.1846>



بررسی نظری جنبش زندگی، اصلاحات یا لحظه انقلابی (بر اساس تجربه تولید شده در اعتراضات ۱۴۰۱ ایران)

سمیه توحیدلو^۱

۱. عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: smtohidlou@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	جنبش‌های اجتماعی پدیده‌های فراگیری در دهه اخیر بوده‌اند و به واسطه ماهیت شبکه‌ای و متفاوتی که داشته‌اند لقب جنبش‌های اجتماعی جدید را با خود همراه کرده‌اند. مقاله حاضر تلاش کرده است با استعانت از صورت‌بندی نظری میگل اینسور و توصیفات نظری نظریه‌پردازان جنبش‌های جدید از این جنبش‌ها، با ارائه یک تیپ ایده‌آل نظری از انواع کنش‌های اعتراضی به عنوان یک ابزار تحلیلی، تعریف مشخصی از تمایز بین جنبش‌های زندگی/دموکراسی شورشی، با لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه و اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز به دست دهد. برای رسیدن به این ابزار کارهای نظری انجام شده درباره جنبش‌ها مرور شده و به لحاظ تجربی از تحلیل محتوای متون تولید شده درباره اعتراضات ۱۴۰۱ ایران بهره برده است. در ارائه تمایزهای نظری سه دسته فوق، موضوع ایران در حاشیه قرار گرفته و تمایز نظری این سه دسته از منظر شاخص‌هایی چون نقطه آغاز، پیام، ماهیت، سازماندهی، سازمان (گروه‌های شکل‌دهنده)، رهبری و نمایندگی، محل‌های درگیر، ابزار و رسانه و هدف عرضه شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹	
کلیدواژه‌ها:	
جنبش‌های اجتماعی جدید، دموکراسی شورشی، انقلاب، دموکراسی قیام‌طلب، اصلاح، جنبش زندگی	

استناد: توحیدلو، سمیه. (۲۰۲۳). بررسی نظری جنبش زندگی، اصلاحات یا لحظه انقلابی (بر اساس تجربه تولیدشده در اعتراضات ۱۴۰۱ ایران). *مطالعات جامعه‌شناختی*

(نامه علوم اجتماعی)، ۳۰(۱)، ۲۹۳-۳۱۲.



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://10.22059/JSR.2023.356564.1846>

مقدمه

نیمه دوم سال ۱۴۰۱ شاهد اعتراضات و تغییرات چشم‌گیری در جامعه ایرانی بودیم. این اعتراضات بعد از دستگیری و مرگ مهسا امینی به واسطه گشت ارشاد رخ داد. اعتراضاتی که دامنه آن به کل کشور رسید و با شعار «زن، زندگی، آزادی» موضوع حق انتخاب سبک زندگی و حجاب اختیاری، دستمایه این اعتراضات شد. صرفنظر از ماهیت، حواشی و نگاهی که حاکمیت و یا اصحاب قدرت به این موضوع داشتند، این موضوع توجه بسیاری از ناظرین داخلی و خارجی را برانگیخت و صاحب‌نظران زیادی اعم از جامعه‌شناسان درباره آن به تحلیل و ارزیابی پرداختند. متون تحلیل بسیاری در این مدت تولید شد. نام‌گذاری‌های متعددی اعم از شورش تا انقلاب به آن اطلاق گردید. درباره مختصات آن و در رد یا تایید آن صحبت‌های بسیاری به عمل آمد. اما مهم اینجاست که بسیاری این اعتراضات را جنبشی اجتماعی دانستند که هرچند با رخداد مرگ مهسا امینی به وقوع پیوسته بود، اما ریشه در شرایط متعددی داشت که بر زنان و جوانان در کل کشور می‌رفت. آنچه به عنوان شعارهای اصلی و فراگیر، خصوصاً در روزهای اولیه خود را نشان می‌داد مطالبه زندگی بود. نوع سازماندهی و رهبری آن غیرسازمان یافته بود و به شکل شبکه‌ای به پیش می‌رفت. بسیاری از افراد شاخص و سلبریتی‌ها به آن پیوستند، اما هیچگاه سکاندار هدایت آن نشدند. به فراخور ماهیت جنبش و اهداف آن، شاهد شکل‌گیری انواع تولیدات هنری و چندرسانه‌ای بودیم. موسیقی «برای» یکی از فراگیرترین محصولات بود که محتوای آن تمرکز معترضین را بر موضوع سبک زندگی نشان می‌دهد.

اعتراضات ۱۴۰۱ در ایران، زمینه‌ای برای مطالعه بر روی جنبش‌های اجتماعی جدید بود، چرا که بسیاری آن را جنبش اجتماعی - فرهنگی (نعمت فاضلی، میرطاهر موسوی، سعید معیدفر، جبار رحمانی، محمدرضا جوادی یگانه و ...) قلمداد می‌کردند. تأکید بر شعار «زن، زندگی، آزادی» و نمادهای مختلفی که در این جنبش وجود داشت که خواست رفع سلطه و شکل‌گیری انتخاب برای زندگی را نمایش می‌داد، از موارد قابل توجه در این اعتراضات به شمار می‌آمد. در این اعتراضات بسیاری درباره جنبش بودن یا نبودن آن (سعید مدنی، حسن محدثی)، ابرجنبش (پرویز پیران)، دگرجنبش (مقصود فراستخواه) و یا ناجنبش بودن آن (آصف بیات و ابراهیم توفیق) صحبت کرده‌اند. برخی آن را جنبش حیات‌بخش (عباس کاظمی) یا جنبش شبکه‌ای (هادی خانیکی) خواندند. عده‌ای دیگر این جنبش‌ها را جنبش بازپس‌گیری سیاست (رضا کلاهی) نامیدند.^۱ نکته قابل توجه در تحلیل‌های موجود درباره این اعتراضات توجه ویژه به جنبش‌های جدید و قابلیت انطباق با نظریات و یا موارد مشابه از این جنبش‌ها در جهان بوده است.

این مقاله بر آن است که با استعانت از آنچه در جنبش اخیر ایران به وقوع پیوست و با کمک نظریه‌های موجود درباره جنبش‌های جدید، ابزار تحلیلی بومی‌شده‌تری را برای فهم و طبقه‌بندی این قبیل جنبش‌ها ارائه دهد. در ابزار تحلیل ارائه شده به چند مدل جنبش که در پی هم و یا به همراه هم می‌آیند اشاره شده و در این تقسیم‌بندی شاخص‌های مختلف هر دسته اعم از نقطه شروع، پیام، ماهیت، سازماندهی، گروه‌های تشکیل‌دهنده، نوع رهبری و نمایندگی، محل‌های درگیر، ابزار و رسانه‌ها و هدف، به تفکیک مورد بررسی و مدل‌سازی قرار گرفته است.

هرچند که بهانه نگارش این مقاله جنبش اعتراضی ۱۴۰۱ ایران بوده و در بخش‌های نظری‌تر با مثال‌هایی از این جنبش امکان ابزارسازی تحلیلی به دست آمده است؛ اما چنین نیست که منظور تحلیل این رخداد ویژه باشد. بیش از هرچیز قرار است تبیینی از

^۱ . برای دسترسی به یادداشت‌ها و مصاحبه‌های اهالی جامعه‌شناسی درباره اعتراضات ۱۴۰۱ به آرشیو سایت انجمن جامعه‌شناسی مراجعه فرمایید.
<http://www.isa.org.ir/>

مختصات جنبش زندگی و تقابل یا همراهی‌اش با جنبش‌هایی مثل جنبش اصلاحی و جنبش انقلابی به دست داده شود. از این رو نه قصد و نه مجالی برای پرداختن به روایت‌های مختلف از این اتفاقات وجود ندارد.

مفهوم جنبش اجتماعی جدید

درباره انواع حرکت‌های اعتراضی، اعم از انقلاب، شورش، جنبش و... تقسیم‌بندی‌های متفاوتی به دست داده شده است. هر پژوهشگر اجتماعی بسته به رویکرد نظری خویش بر این دسته‌بندی‌ها صحنه گذاشته است. به عنوان مثال چارلز تیلی^۱ نظریه‌پرداز جنبش‌های اجتماعی انواعی برای کنش‌های جمعی اعتراضی برشمرده است. این کنش‌ها جنبش‌های اجتماعی از نوع قدیم و جدید، شورش، انقلاب و تحرک طبقه‌ای را شامل می‌شود. هر کدام از این کنش‌ها بسته به نوع سازماندهی، رهبری، تمیزه یا جمع‌گرا بودن، فراگیر یا مختص یک طبقه بودن، با خشونت یا آرام بودن و... تعریف می‌شوند (تیلی، ۱۹۷۸).

دوناتلا دلاپورتا^۲ و ماریو دیانی^۳ چهار دیدگاه مسلط را در تحلیل جنبش‌های جمعی مشخص کرده‌اند: دیدگاه رفتار جمعی، بسیج منابع، فرایند سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جدید.

دیدگاه رفتار جمعی توجه تحلیل‌گران را به عمل جمعی به مثابه فعالیتی معطوف به معنا جلب می‌کند. در واقع تغییر توجهات از انگیزه افراد به سمت اعمال قابل مشاهده مدنظر است. این دیدگاه در مکتب کنش متقابل نمادین ریشه دارد. از دید این مکتب رفتار جمعی ریشه پیدایش جنبش‌های اجتماعی، همزیستی نظام‌های ارزشی متعارض و گروه‌هایی است که با یکدیگر برخورد دارند. رویکرد بسیج منابع بر اهمیت اجزاء عقلانی و استراتژیک پدیده‌های به ظاهر غیرعقلانی تأکید می‌ورزد. در نگاه این گروه جنبش‌های جمعی بسط اشکال متعارف اعمال سیاسی هستند. در واقع این گروه بازیگران آگاهی هستند که انتخاب‌های عقلانی انجام می‌دهند.

رویکرد فرایند سیاسی توجه خود را بر جنبش‌های اجتماعی به مثابه بازیگران اصلی جدید در تجمیع و نمایندگی منافع مختلف معطوف نموده است. کانون اصلی نظریه‌های فرایند سیاسی وجود ارتباط میان بازیگران سیاسی نهادی و اعتراض‌کنندگان است. رویکرد جنبش اجتماعی جدید مسائل مربوط به اهمیت دگرگونی‌هایی که در جوامع صنعتی رخ داده و پیامدهای این دگرگونی‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. هرچند که این تحولات از موضوعات مرتبط با تغییرات در جوامع صنعتی فراتر رفته است (دلاپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۱۶-۲۹).

آلن تورن^۴ از دیگر کسانی است که به جنبش‌های اجتماعی جدید پرداخته است. او انواعی از منازعه^۵ را در متون خویش برمی‌شمرد. در اولین قدم موضوع «رفتار جمعی»^۶ را ناظر بر کنش منازعه‌ای با هدف دفاع، بازسازی یا انطباق دادن عنصری مخدوش از نظام اجتماعی تعریف می‌کند. دومین نوع منازعه را «مناقشه»^۷ نامیده که سازوکاری است برای تغییر دادن تصمیمات. سومین نوع منازعه «جنبش اجتماعی» است که در آن کنش منازعه‌ای معطوف به دگرگون کردن روابط سلطه است. روابطی که بر مهم‌ترین منابع فرهنگی (تولید، دانش و قواعد اخلاقی) حاکم است. او به سه نوع جنبش اجتماعی اشاره می‌کند. جنبش‌های فرهنگی مانند

1. Charles Tilly

2. Donatella della Porta

3. Mario Diani

4. Alain Touraine

5. conflict

6. Collective Behavior

7. struggle

جنبش زنان که می‌خواهد تصویر کنونی از سوژه را براندازد. جنبش اجتماعی مانند جنبش‌های کارگری که از حالت طبقه در خود به حالت طبقه برای خود تبدیل می‌شوند و سوم جنبش‌های اجتماعی-تاریخی مانند جنبش‌های آزادی‌بخش ملی که در عرصه تاریخ‌مندی قرار ندارند، بلکه در حفاصل گذار از یک جامعه به نوعی دیگر از جامعه قرار دارند (تورن، ۱۴۰۰: ۱۰۸-۱۱۸).

یکی دیگر از کسانی که به مطالعه انواع جنبش‌های جدید پرداخته می‌گسل ابنسور^۱ است که در کتاب *دموکراسی علیه دولت* انواعی از این جنبش‌ها را برشمرده است. با توجه به اینکه ایده اولیه کار نظری این مقاله تا حدودی منطبق بر طبقه‌بندی ابنسور بوده، اشاره‌ای به نظر او درباره انواع جنبش، لازم به نظر می‌رسد.

جنبش جدید از منظر ابنسور

در بین هواداران و پیشگامان جنبش ضدتوتالیتیر، توافقی جمعی وجود داشت که نقد سیاسی سلطه تام ضرورتاً راه به فهمی نو از دموکراسی می‌برد. برای برخی این امر به معنای تحلیل خطرهای بالقوه حیات دموکراتیک بود. ماکیاوولی مدعی است که قوانین نیکو از آشوب‌هایی منبث می‌گردد که ناشی از شقاق^۲ امیال میان آنهاست که میل به سلطه دارند و آنهایی که میل ندارند تحت سلطه قرار گیرند (عامه مردم). از این‌روست که انشقاق^۳ را ذاتی میدان سیاست می‌دانند. انشقاق همان چیزی است که هستی خود امر سیاسی، سرشت و ساخت هستی‌شناختی‌اش را تقویم می‌کند. مارکس به چنین دموکراسی‌ای «دموکراسی راستین» می‌گوید. او و بخش زیادی از پسااساخت‌گراها باور دارند که جهت کاستن از مخاطرات از خودبیگانگی دموکراسی راستین باید تجربه هرگز تمام‌ناشدنی خودبنیادگذاری و خودتعیین‌بخشی را دنبال نمود. از این‌رو «دموکراسی شورشی»^۴ شکلی از این نادولت است که به تضاد اجتماعی رخصت می‌دهد تا خویش را در قلمرو عمومی آشکار سازد. از منظر ابنسور قیام دموکراسی علیه دولت، از طریق دموکراسی شورشی محقق می‌شود. از ویژگی‌های دموکراسی راستین که نیاز به مراقبت دارد همانا حاکمیت مردم به جای پادشاه یا دموس به جای مونوس، شکل‌گیری انسان اجتماعی شده یعنی امکان ارتباط بین کنشگری سوژه، کل دموس و عینیت‌یابی این ساختار، خودساختاربخشی مردم و مقابله با از خودبیگانگی است.

هدف دموکراسی شورشی ربودن قدرت نیست، بلکه درست همانند کاری که کمون فرانسه ۱۸۷۱ انجام داد - ابداع شکل سیاسی دیگری است که با خویش امکان رهایی را از سلطه سیاسی اقلیت برای عامه مردم به همراه آورد. برای دموکراسی شورشی مسئله یافتن رهبری یا حزب سیاسی بهتر نیست، بلکه آفریدن شروط تحقق شیوه‌ای است منحصر به فرد و فراگیر از فعالیت در قلمرو عمومی.

در واقع دموکراسی شورشی معرف تضاد مداوم با دولت است. بدین ترتیب دموکراسی شورشی برای کسانی که آن را در عمل به کار می‌بندند، کاری است پرزحمت و حتی طاقت‌فرسا و فرساینده. چنین است زیرا زمان مختص شورش، وقفه میان دوشکل از دولت است. دموکراسی شورشی در دو جبهه علیه دولت‌گرایی مبارزه می‌کند: علیه حاکمان روبه زوال و علیه حاکمان جدید در عروج. «دموکراسی شورشی از طریق انجمن‌های مردمی و گروه موسوم به خشمگین‌ها همزمان هم علیه دولت رژیم کهن به پا می‌خیزد و هم علیه دولت جدید در شرف ظهور، یعنی دولتی که اشراف جدیدی را به قدرت می‌رساند که امید دارند بر مردم سلطه یابند» (همان، ۵۸).

^۱ . Miguel Abensour

^۲ . devide

^۳ . division

^۴ . Insurgent democracy

دموکراسی شورشی مزیت افاده دو ویژگی خاص دارد: نخست: اینکه دموکراسی قسمی رژیم سیاسی نیست بلکه در بادی امر نوعی عمل، یا حالتی از عاملیت سیاسی است که علامت مشخصه آن یورش دموس یا مردم به صحنه سیاسی در جریان مبارزه‌شان علیه کسانی است که ماکیاولی بزرگان می‌نامد، یورش جهت پایه‌گذاری وضعیتی بری از سلطه در شهر. در ثانی این عمل سیاسی به لحظه‌ای خاص محدود نمی‌گردد، بلکه با گذشت زمان ادامه می‌یابد و همواره به سبب موانعی که با آنها مواجه می‌شود آماده فوران است. این عمل شاید تولد فراشدی است پیچیده، جایی که امر اجتماعی نهادینه می‌شود و نهاد مزبور به سوی عدم سلطه جهت‌گیری می‌کند، نهادی که دایم در حال ابداع خود جهت تداوم بیشتر بخشیدن به خویش و غلبه بر جنبش‌های مخالفی است که آن را به نابودی و بازگشت به وضعیت سلطه تهدید می‌کند (ابن‌سور، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۴).

«بی‌نظمی برادروار»^۱ با قدرت رهبران در تضاد است. در مجموع پیوند غیرسلطه‌آمیز، بدون محدودیت و به لحاظ سیاسی برابری-طلبانه با نظم در تضاد است. اما نمی‌توان آن را تنها یک مفهوم منفی دید. مفهومی که هیچ‌گونه نهادسازی ندارد و با نهادهای موجود درمی‌افتد. دموکراسی شورشی از منفیت به سمت نهاد بازمی‌گردد. نباید چنین تصور کرد که دموکراسی شورشی همواره در بطن غلیانی زودگذر قرار دارد و نهاد ناگزیر در چنگال قسمی رخوت سنگین و مرمین. مادامی که حق شورش در قانون اساسی باشد این رابطه برقرار است.

دموکراسی شورشی نه تنها علی‌الاصول با تمامی نهادها یا هرگونه پیوندی با گذشته خود برخورد خصمانه ندارد، بلکه گزینشی عمل می‌کند. زیرا مانند هر جنبش سیاسی دیگری گرایش به تداوم یافتن در خلال زمان دارد و میان نهادهای حامی عمل سیاسی مردم و نهادهایی که این حمایت را به عمل نمی‌آورند با اتکا به ضابطه عدم تفکیک و تمایز قابل می‌شود (همان، ۴۶).

از دموکراسی شورشی دیگرانی به دموکراسی رادیکال یاد می‌کنند و کسانی چون کلود لوفور^۲ آن را «دموکراسی ناهلی»^۳ می‌خوانند. ما در ادامه این نوع دموکراسی را در پیوند جنبش‌های زندگی یا جنبش‌های جدید قرار خواهیم داد.

ابن‌سور به دنبال تعریف دموکراسی شورشی خود که عاملی برای حفظ دموکراسی راستین است، تقابل‌هایی را برمی‌گزیند. تقابل‌هایی که در نگاه ابن‌سور می‌تواند حدود دموکراسی شورشی را مشخص نماید. دموکراسی شورشی، دموکراسی قیام‌طلب و دموکراسی تضادآمیز سه‌گانه ابن‌سور است که در تفصیل نظریه‌اش بیشتر بدان پرداخته است.

دموکراسی شورشی در تضاد با «دموکراسی قیام‌طلب»^۴، که آن نیز محرک گونه‌ای عمل مردمی است، در نهایت ورود مستمر مردم را به میدان عمل سیاسی ضمیمه خویش نمی‌کند. دموکراسی شورشی برخلاف دموکراسی قیام‌طلبانه شیوه‌ای نامسجم، خودبه‌خود و آزادانه‌تر از عمل مردمی جمعی است. این در حالیست که در دموکراسی قیام‌طلبانه، سازمان‌های حرفه‌ای در عرصه مبارزه سیاسی نقش مرکزی و محوری به عنوان رأس و هدایت‌گر کنش اعتراض مردم ایفا می‌کنند (ابن‌سور، ۱۳۹۷: ۴۴). دموکراسی قیام‌طلبانه را می‌توان به شورش‌های انقلابی و ساختار شکنانه نیز تعریف کرد.

از طرفی دموکراسی شورشی همان «دموکراسی تضادآمیز»^۵ نیست. شاید این دموکراسی تضادآمیز با ادبیات امروز سیاسی همان دموکراسی اصلاح‌طلبانه ناظر بر تغییر سیاسی در ساختار باشد. از منظر دومی تضاد سیاسی درون محدوده‌های دولت درمی‌گیرد و هدف کسانی که درگیر دموکراسی تضادآمیز می‌شوند به کارگیری یا بازپس‌گیری قدرت دولت است. اما موقعیت و اهداف دموکراسی

^۱ Fraternal disorder

^۲ C. Lefore جمله معروف لفور که اگر آزادی می‌خواهیم پس باید دنبال ترور هم باشیم. پیگیری نوعی آنارشی که بتواند دموکراسی ناهلی را مستقر سازد.

^۳ Savage democracy

^۴ Insurrectionary democracy

^۵ Conflictual democracy

شورشی از اساس متفاوت است. از یک طرف تضادی را که دموکراسی شورشی ایجاد می‌کند، تنها می‌توان بیرون از دولت و مصادیق مباحثه سیاسی‌ای بنیان نهاد که دولت بدان مشروعیت می‌بخشد. دموکراسی شورشی در خیابان‌ها، در میدان و دقیقاً هر آنجایی رخ می‌دهد که مردم با همدیگر برای پیکار علیه دولت جهت نیل به آزادی، برابری و همبستگی بیشتر گردهم می‌آیند. دموکراسی شورشی ابایی از انقطاع و گسست ندارد، چرا که دموکراسی شورشی از این شهود ناشی می‌شود که هیچ دموکراسی راستینی بدون فعال‌سازی مجدد تکانه‌ای آنارشیک در کار نخواهد بود (ابن‌سور، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

انواع کنش اعتراضی

دسته‌بندی‌های متنوعی از رفتار جمعی، کنش اعتراضی، جنبش‌های اجتماعی و... وجود دارد. چنانچه پیشتر گفته شد در این مقاله جنبش‌های جدید و نمونه‌های جدیدتر نظرات درباره کنش اعتراضی مدنظر قرار گرفته است و الگوی نظری طبقه‌بندی این مقاله به نگاه ابن‌سور باز می‌گردد. سه‌گانه ابن‌سور به نوعی از ایشان بازمانده شده و با کمک تجارب جنبش اخیر ایران (زن، زندگی، آزادی) و با استعانت از الگوهای نظری اندیشمندان جنبش‌های اجتماعی جدید تلاش شده است این سه‌گانه را در شاخص‌هایی چون نقطه آغاز، پیام، ماهیت، سازماندهی، سازمان (گروه‌های شکل‌دهنده)، رهبری و نمایندگی، محل‌های درگیر، ابزار و رسانه و هدف مورد بررسی قرار دهیم. این دسته‌بندی ابزاری نظری را خواهد ساخت که امکان تحلیل شرایط جنبشی چنانچه در ایران مشاهده می‌شود محقق گردد. این سه‌گانه اعتراضی به شرح زیر است:

۱- جنبش زندگی^۱

جنبش زندگی که نامی است که کنش‌گران در آغاز به آن داده‌اند از سابقه‌ای طولانی در جنبش‌های اجتماعی برخوردار است. جنبش خشمگین‌ها (ریزوزوم‌ها) در اسپانیا (کاستلز، ۱۳۹۳: ۹۹)، جنبشی که با منشور ۱۹۷۷ در پراگ و در پی بازداشت یک گروه راک زیرزمینی در حکومت کمونیستی سال ۱۹۷۶ به وقوع پیوست (هاول، ۱۳۹۸: ۶۵)، جنبش‌هایی که تحت عنوان بهار عربی از آن یاد می‌کنیم (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۰)؛ همگی تحت این عنوان شناخته شده است. جنبش اخیر ایران نیز به گواهی بسیاری از تحلیل‌گران آن در این دسته طبقه‌بندی شده است. هرچند که بروزاتی از انواع دیگر اعتراض را نیز در خود داشته است. ممکن است دلایل و عوامل مختلفی برای به وقوع انجامیدن جنبش‌ها وجود داشته باشد، اما همه این عوامل بر سر بازپس‌گیری زندگی و سبک زندگی به اشتراک رسیده‌اند. از این‌روست که این جنبش‌ها اغلب در مقابله با حکومت‌های بسته و توتالیتر، فضاها بسته و آزادی‌های سرکوب شده و فشار اجتماعی زیاد اتفاق افتاده است.

ابن‌سور در کتاب *دموکراسی علیه دولت* این جنبش‌ها را ذیل عنوان «دموکراسی شورشی» طبقه‌بندی کرده است (ابن‌سور، ۱۳۹۷: ۵۱). لوفوور این جنبش‌ها را جنبش‌های نااهلی (همان، ۲۲۹)، کاستلز آنها را جنبش‌های شبکه‌ای خشم و امید (کاستلز، ۲۰۴: ۱۳۹۷) و هارت و نگری به آنها جنبش‌های جدید بی‌رهبر برای بازپس گرفتن سیاست (هارت و نگری، ۱۴۰۰، ۴۷) می‌خواند. مشخصات این جنبش را جلوتر ذیل تعریف‌ها خواهیم شناخت.

۲- لحظه انقلابی^۲

دومین نوع کنش اعتراضی در شرایط فعلی کنش‌های انقلابی یا قیام‌طلبانه است. تلاش‌هایی که دگرگونی ساختاری را طلب می‌کنند. ابن‌سور در اشارات نظری خود از آن به دموکراسی قیام‌طلب یاد می‌کند (ابن‌سور، ۱۳۹۷: ۴۲) آنچه باعث شده این بخش را «لحظه

^۱. life movement

^۲. Revolutionary moment

انقلابی» نامگذاری کنیم این است که تاکید بر تمایز آن با شورش‌ها^۱ یا انقلابات^۲ داشته باشیم. لحظه انقلابی خود را در جنبش‌های دیگر نشان می‌دهد. جایی که درگیری‌های خشونت‌آمیز زیاد می‌شود و مطالبات ساختاری و آرزوی دگرگونی و انقلاب در خواسته‌های جنبش مطرح می‌شود. لحظه انقلابی منظور برآمدن مطالبه انقلاب از میان جنبش‌های جدید یا جنبش‌های زندگیست. در کنش‌های اعتراضی هرچه زمان گذشته و احساس عدم‌پذیرش صدا یا سرکوب توسط دولت‌ها در میان بدنه کنش‌گران بیشتر شده، توسل به این سویه هم بیشتر می‌شود. این سویه از کنش با سویه قبلی تفاوت‌هایی دارد که جلوتر بدان اشاره خواهد شد.

۳- جنبش اصلاحی^۳

سومین نوع رویکرد که کمتر در میدان و بیشتر در رسانه و در تربیون‌های رسمی دنبال می‌شود، نگاه‌های اصلاح‌طلبانه‌ایست که با اغماض از واژه جنبش برای آن استفاده شده است. این رویکردها در جامعه امروز نه لزوماً نام و عنوان یک گروه سیاسی خاص که بیشتر نمایای یک رویکرد نظری است و در میان گروه‌های سیاسی مختلف این روزها موافق دارد. این رویکرد بیشتر در میان اهالی سیاست و برخی مدیران و کارگزاران فعلی یا قبلی موردتوجه قرار گرفته است. بخش‌هایی از دو دسته اول و دوم با این رویکرد در تعارض بوده و به نقد آن پرداخته‌اند. اما از آنجا که گونه‌ای از کنش‌ها را به همراه داشته بدان پرداخته‌ایم. اینسور دموکراسی تضادآمیز را مبتنی بر چنین رویکردی بنا کرده است.

روش مطالعه

مطالعه حاضر در وهله نخست بازبینی و مطالعه تطبیقی نظریات مختلف در باب جنبش‌های جدید است. از دیگر سو تلاش شده به شکل غیرمستقیم تحلیل محتوای کیفی یادداشت‌ها و نشست‌های انجمن جامعه‌شناسی (۹۰ متن مکتوب) استناد شود. متون چه گزارش نشست‌ها و چه یادداشت‌های آرشیو شده، تمامی در سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران موجود بوده است. نتیجه اینکه مبتنی بر این تحلیل محتوا تلاش شد تیپ ایده‌آلی^۴ جهت تحلیل نظری جنبش‌های جدید عرضه گردد.

لازم به ذکر است که مطالعات محققان اجتماعی درباب جنبش‌های اعتراضی گذشته و جریانات اخیر نیز در پیشبرد پژوهش این مقاله مفید و مؤثر بوده است. گزارش آتش خاموش توسط مؤسسه رحمان درباره اعتراضات ۱۳۹۸ (مدنی و همکاران، ۱۳۹۹)، *مظاهرات سلمیه، گزارش اعتراضات آب در خوزستان* (مدنی و همکاران، ۱۴۰۱)، «الزامات مواجهه نظام با جامعه ایران پس‌اعتراضات» توسط ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی (ایرنا، ۱۴۰۱) و دیگر تحلیل‌هایی که توسط خبرگزاری ایرنا و یا روزنامه‌ها و نشریات فعال عرضه شدند، به عنوان پیشینه این پژوهش به کار آمده و رویکردهای مختلف را نشان داده است. البته چنانچه گفته شد، جهت پرهیز از تفصیل متن، در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ارجاعات به جنبش اخیر در ادامه حذف و تنها به ذکر ابزار تحلیل اکتفا شود.

1. Rebellion

2. Revolution

3. reform movement

4. Ideal type

شاخص‌های مورد توجه در هر کنش اعتراضی

نظریه‌پردازان مختلف رویکردهای متفاوتی به موضوع دارند. به عنوان مثال کاستلز رویکرد شبکه‌ای به جنبش‌ها داشته، هارت و نگری نگاه‌های پس‌اساختارگرا را دنبال می‌کنند، به دنبال رخدادهای برانگیزاننده هستند، تورن از منظر کنش و تاریخ‌مندی جنبش‌های اجتماعی را دنبال می‌کند، اینسور با خوانشی مارکسیستی دموکراسی شورشی را مطرح کرده، آرت ضدپس‌اساختارگرایی موضع می‌گیرد و این لیست ادامه دارد. اما صرف‌نظر از رویکرد نظری به موضوع، جنبش‌ها به شکل عملی مختصاتی دارند و با شاخص‌هایی سنجیده می‌شوند. هریک از سه دسته از کنش‌های اعتراضی را که بیشتر درباره‌شان صحبت شد می‌توان با شاخص‌های زیر مورد بررسی قرار داد.

(۱) از منظر نقطه آغاز

تغییری ریشه‌ای که زندگی افراد را زیرورو می‌کند یا نظم وضعیتی را برهم می‌زند چه مختصاتی دارد؟ اگر چنین تغییری غیرقابل محاسبه و غیرقابل پیش‌بینی باشد چگونه می‌توان به آن فکر کرد؟ اسلاوی ژیزک^۱ به این تغییر «رخداد»^۲ می‌گوید (ژیزک، ۱۴۰۱: ۱۰). این رخداد می‌تواند لحظه انفجار و یا یک اتفاق باشد. چیزی برهم‌زننده نظم. بخش زیادی از جنبش‌های اجتماعی از یک رخداد آغاز می‌شوند. نسیم نیکولاس طالب^۳ از آن به «قوی سیاه» یاد می‌کند. رویدادی مثبت یا منفی که محال پنداشته می‌شود، اما وقوعش پیامدهای عظیمی به دنبال دارد. تقریباً همه چیز در زندگی اجتماعی توسط شوک‌ها و پرش‌های نادر اما بااهمیت ایجاد می‌شود (نیکولاس طالب، ۱۴۰۱: ۱۸-۲۰).

نقطه آغاز هر نوع کنش اعتراضی مهم است. حتی این نقطه تعیین‌کننده مراحل بعدی حرکت‌ها می‌تواند باشد. «از لحاظ پیدایش، این جنبش‌ها تا اندازه زیادی خودجوش‌اند و معمولاً بر اثر اخگر خشم که یا مرتبط با یک رویداد خاص یا اوج نفرت از کنش‌های حاکمان است، برانگیخته می‌شود» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸۹). هرچند که اتفاقات، اغلب ریشه تاریخی دارند و سلسله‌ای از علل را پیش از خود داشته‌اند و بنابراین سخن گفتن از یک نقطه شاید دقیق نباشد؛ اما گاهی یک اتفاق می‌تواند مانند قطره نهایی یک ظرف را لبریز سازد و از این‌رو مورد توجه قرار می‌گیرد.

اصلاحات / دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی / دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورشی	
امری دائمی باید باشد و رخداد آن را به بازبینی وامی‌دارد	همیشگی نیست و به لحظه‌ها وابسته است.	از رخداد شروع شده و به میدان می‌آید، از نمایش، تعارض	نقطه آغاز
متأثر از لحظات می‌تواند مورد بازبینی قرار گیرد.	سوار بر جنبش‌های جدید شده و با خشونت و پیش‌رونده حرکت می‌کند.	دارای لحظه فوران‌کننده علیرغم همیشگی بودن	امتداد نقطه آغاز در جنبش

(۲) از منظر پیام

هر جنبش و اعتراضی، یا هر انقلابی به نوعی دارای پیام است. پیام‌هایی که با ابزار مختلف به افراد منتقل می‌شود. نفس این پیام‌ها به نوعی ماهیت و هدف آن را می‌رساند. بسته به اینکه این فضای اعتراضی در چه سطحی فراگیر شده باشد و یا چگونه

1. Slavoj Žižek

2. Event

3. Nassim Nicholas Taleb

مورد پذیرش قرار گرفته باشد، محتوای این پیام تغییر خواهد کرد. پیام منتقل شده در جنبش‌ها اغلب خاصیت سمبلیک دارد، چرا که «از طریق منازعه سمبلیک است که بازیگران مشخصی موفق می‌شوند که به رسمیت شناخته شوند و در نهایت مشروع تلقی گردند، به طوری که قادر خواهند بود که به نام منافع و گرایش‌های خاصی سخن بگویند» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در جنبش‌های زندگی با پیام‌هایی از جنس سوژگی و زندگی روبرو هستیم. شعارهای براندازانه و شعارهای اصلاح‌طلبانه دوگانه دیگری از شعار را تشکیل می‌دهند. از همین‌روست که در جنبش زندگی عواطف خلاق فعال می‌شوند و از طریق هنر یا ادبیات تلاش می‌کنند محتوای ضد سلطه خود را به نمایش درآورند. باید خاطرنشان ساخت که قرار گرفتن یک موضوع ذیل جنبش زندگی لزوماً به معنای نبودن آن ذیل لحظه انقلابی نیست. شدت و حدت و تمرکز است که مدنظر است. در تعریف لحظه انقلابی هم گفته شد که در اغلب اوقات در ادامه و امتداد جنبش نوع اول می‌تواند باشد. از این‌رو مقابله با سلطه اگر در جنبش زندگی هست به درجات بیشتر در لحظه انقلابی هم هست.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی/دموکراسی شورشی	
تغییرات ساختاری یا غیرساختاری از درون و زیست‌پذیرکردن یا مهار سلطه	رفع سلطه، براندازی و دگرگونی سیاسی	مقابله با سلطه و محو نگاه‌های یکسان‌ساز	ارتباط با ساختار
اصلاحات	شعارهای براندازانه	شعارهای حیات بخش (زن - زندگی - آزادی)	شعار
عقل‌گرایی و مقابله با عواطف	عواطف و خشم انسجام یافته	عواطف خلاق فعال شده	ویژگی‌های روان‌شناختی

۳) از منظر ماهیت

جنبش‌های زندگی، برآمده از جامعه توده‌ای و فردگرا شده‌ایست که زیر سیطره سلطه واقع شده‌اند. این جامعه متکثر و فردگرا، بدون هرگونه چسب اجتماعی با مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اندک، کنشگری جمعی متفاوتی را رقم می‌زند. حتی اعتراض و خیزش او فردگرا و جمع و سازمان‌گریز است. کاستلز از آن به خودارتباطی توده‌ای یاد می‌کند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸۵). در جنبش‌های زندگی به سرعت و به آسانی رسانه‌ها هرگونه نمایندگی و هرگونه جمع را زیر سوال می‌برند. البته سلطه بیرونی و عدم امکان شکل‌گیری گروه‌های رسمی هم بی‌تأثیر نیست. از طرفی در این جنبش‌ها افراد باور دارند که درحال زیستن پیام‌شان هستند. قرار نیست به چیزی برسند. به آن چیز رسیده‌اند. کاستلز این جنبش‌ها را جنبش بدون خواسته قلمداد می‌کند. از دید او «فرایند همان پیام است». درباره جنبش‌های زندگی چنین می‌گوید که: «به نوعی ابزار عمدتاً خودجوش خشم به راه افتاد و با امید به جهانی بهتر ترکیب شد، امیدی که در زندگی روزمره کم‌پها، در گفت‌وگوی همکاری شبکه‌های اجتماعی و در راهپیمایی‌های خیابانی شجاعانه‌ای که همبستگی در آنها تثبیت می‌شد، تجسم یافت» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

در رویکردی دیگر هارت و نگری^۱ (۲۰۱۷) باور دارند که «این جنبش‌ها [جدید زندگی] بر وجود قلب تپنده‌ای از هستی‌شناسی متکثر مهر تأیید می‌زنند. تکثر سوژکتیویته‌ها، الگوهای متنوعی از زمان‌بندی و تنوع گسترده‌ای از شیوه‌های مبارزه، که از سنت‌های

^۱ . Michael H. Hart & Antonio Negri

مختلف سربرمی‌آورد و بیانگر اهداف متفاوتی است، باهم فوجی نیرومند را شکل می‌دهد که منطبق‌های همیارانه^۱ آنها را کنار هم نگه می‌دارد» (هارت و نگری، ۱۴۰۱: ۱۴۴).

تورن نیز جامعه را مجموعه‌ای از نظام‌های کنش می‌داند. از دید او جامعه دو مؤلفه بنیادین دارد: «تاریخ‌مندی» که منظور از آن ظرفیت ایجاد الگویی است که بر اساس آنها عمل می‌کند و «روابط طبقاتی» که از طریق آنها این جهت‌گیری‌ها به کردار اجتماعی تبدیل و با نوعی از سلطه اجتماعی مشخص می‌شوند. جامعه نه ماهیت دارد و نه مبنا. جامعه کنش و روابط اجتماعی است. جنبش‌های اجتماعی نه حادثه هستند و نه عناصری از تغییر، آنها کنش طبقاتی بر سر «کنترل اجتماعی تاریخ‌مندی»، یعنی کنترل جهت‌گیری‌های فرهنگی عمده هستند، که روابط محیطی را به صورت هنجارمند ساماندهی می‌کند (تورن، ۱۴۰۱: ۵۵-۶۰). درواقع «جنبش اجتماعی عبارت است از رفتار جمعی سازمان‌یافته کنش‌گران طبقاتی که درون جماعتی انضمامی بر سر کنترل اجتماعی تاریخ‌مندی با مخالف طبقاتی خود مبارزه می‌کند» (همان، ۱۳۰).

از سوی دیگر تورن در تحلیل وضعیت جامعه چنین می‌اندیشد که «ایجاد تقابل بین نگرش‌های انقلابی و اصلاح‌طلبانه بیش از آنکه مفید باشد خطرناک است. این کار رونویسی از مبارزه‌های اجتماعی در شرایط کاملاً سیاسی است. در عوض باید اعتراض و ازهم‌گسیختگی، پروژه‌های ایجابی و کنش انتقادی را به عنوان دوجنبه مکمل از مبارزه‌ها دید، نه به عنوان دو سطح متفاوت از افراط‌گرایی. مبارزه‌های ایجابی، مدرن‌سازی فرهنگی را با منازعه اجتماعی ترکیب می‌کند. آنها در همه انواع روابط اجتماعی نفوذ و از حقوق سوژه پاسداری می‌کنند. آنهايي که دموکراسی را نوعی خودمديريتي به شمار می‌آورند، آنهايي که بر استقلال کنش‌گران اجتماعی انضمامی اصرار می‌ورزند و آنهايي که مبانی اخلاقی را اساس کنش خود قرار می‌دهند، با جنبش‌های ایجابی همراه‌اند» (همان: ۱۵۰).

از نظر کاستلز نیز «هرجا که حکومت‌ها در مقابل مطالبه اصلاحات سیاسی مقاومت کردند و به سرکوب محض متوسل شدند، جنبش‌ها از اصلاح به انقلاب عبور کردند و در فرایند سرنگون‌سازی دیکتاتورها درگیر شدند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۸۷).

نکته مهم دیگر در جنبش‌های زندگی این است که آنچه را که به عنوان آینده و هدف خود برمی‌شمارند باید زندگی کنند. رسیدن به دنیای پر از صلح و آرامش که زیربنای زندگی معمولی باشد، جز با خشونت پرهیزی ممکن نیست (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۹۱)؛ فلذا هرچند که سرکوب و عصبانی‌کردن‌ها و امتداد فعالیت‌ها می‌تواند علتی برای خشونت‌ورزی اصحاب این جنبش باشد، اما به همان نسبت آنها را از معنای این جنبش در زندگی تهی کرده و به سمت لحظه انقلابی پیش می‌برد.

مواجهه سبک زندگی مردم (زیست جهان) با حکومت‌ها (سیستم) در یک جامعه متعادل مواجهه‌ای دوطرفه است. تحمیل زندگی، فرهنگ و مظاهر فرهنگی و اجتماعی از سوی حکومت به جامعه به مرور زمان با مقاومت بیشتری روبه‌رو شده است. سبک و معنای زندگی چیزی است که در زندگی اجتماعی ساخته می‌شود. به اندازه انسان‌ها کثرت و تنوع دارد و هرگونه طبقه‌بندی هم می‌تواند برخی از وجوه آن را در پرتو بگذارد. اما مشکل از جایی شروع می‌شود که حکومت تنها به یک سبک زندگی مشخص بها داده و آن را مشروع بدارد. تلاش بر زیرزمینی کردن و عدم بروز سایر این سبک‌ها که موزاییکی و متکثرند نماید. در این شرایط مقابله حکومت و جامعه را خواهیم داشت. در برخی زمان‌ها این مقابله تابان‌جا پیش می‌رود که برخی نهادهای قوام‌بخش جامعه به واسطه مطلوبیت قدرت به سمت حکومت رحل اقامت می‌گزینند. این نهادها با این انتقال، کارکرد پیشین‌شان در خودآیینی‌های اجتماعی را از دست می‌دهند و تبدیل می‌شوند به «چیزهایی که طبقه حاکم آنها را به خدمت منافع خود درآورده است» (تورن، ۱۴۰۱: ۱۳۳). نهادهایی

¹ . Supportive logics

مانند نهاد دین می‌توانند در زمره این نهادها باشند. تقابلی شدن حکومت و سبک زندگی اجتماعی مردم، یا ناهمزمانی‌ها و عدم انطباق‌ها در موضوع مطالبات و پاسخ به آنها می‌تواند نشان‌دهنده تعارضی شود که در ماهیت جنبش‌های زندگی قابل ردیابی است.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورشی	
مبتنی بر نهادها، جامعه مدنی، احزاب، مطبوعات	جمع‌گرایی (غیر قابل وصول و کامل)	مبتنی بر فرهنگ خودمختاری و فردشده‌گی	نسبت با نهادها
اصلاحات تدریجی	نتیجه‌محور	فرایند همان پیام است (فرایندمحور)	نسبت با نتیجه
به دنبال چرخش در قدرت	به دنبال به زیرکشیدن گروه‌های سیاسی	به دنبال ساختن معنای زندگی	نسبت با هدف
به دنبال حضور و مشارکت در سیستم	به دنبال فتح سیستم	به دنبال فتح زیست جهان مدرن	نسبت با سیستم و زیست‌جهان
رویارویی نگاه‌ها و گزاره‌های سیاسی	رویارویی جامعه با دولت برای مهار و جابجایی قدرت	رویارویی جامعه بر سر مهار اجتماعی تاریخ‌مندی (توانایی جامعه برای کنش بر خودش)	انواع رویارویی کنشگران
بدون خشونت	مشروعیت‌بخشی به اعمال خشونت در برابر خشونت سرکوب	بدون خشونت و صلح آمیز و یا کاملاً محدود و ناظر به هدف	نسبت با خشونت
به دنبال تغییر اکنون	به دنبال تحول در آینده	به دنبال تعادل و ساختن تصویر متعادل از آینده	نسبت با آینده
به دنبال اصلاح از درون	به دنبال تغییرات در هر شرایطی حتی از بیرون	به دنبال تغییرات از درون ساختار	نسبت با دولت

۴) از منظر سازماندهی

یکی از کسانی که به خوبی جنبش‌های زندگی یا شبکه‌ای را بررسی کرده امانوئل کاستلز^۱ در کتاب شبکه‌های خشم و امید است. کاستلز از جنبش‌هایی متکثر و بنا شده بر زیرساخت جامعه شبکه‌ای مدرن می‌گوید که افراد در آن فردگرا شده‌اند. در جوامعی مانند جامعه ما که میزان اعتماد به نهادهای میانی روزبه‌روز کاسته شده و از طرفی شاخص سرمایه اجتماعی اعم از مشارکت و همبستگی اجتماعی روندی کاملاً نزولی را داشته است، این جامعه فردگرا شده بیشتر سویه‌های خودگرایی را داراست (توجیدلو، ۱۴۰۰: ۳۶۷). همین خصلت اجتماعی نتیجه‌اش این است که سازماندهی برای جنبش‌ها موقتی و شبکه‌ای خواهد شد. در واقع نهاد مستقر یا سازمان درگیر و رسمی‌ای این میان نیست. افرادند و خلق لحظه‌هایی که بازنمایی می‌شود. لحظه‌هایی که پیام را قرار است منتقل نماید. این افراد موقعیت‌های موقتی و متکثری می‌آفرینند. یک سازمان یکپارچه هرچقدر برای لحظه انتخابی اساسی است، با ماهیت جنبش‌های زندگی در تضاد است.

¹ Manuel Castells

همین تنوع و تکثر نمایای انواع شقاق‌های اجتماعی است. اینسور ظهور دموکراسی راستین را زیستن همزمان با شقاق‌ها و به رسمیت شناختن آن‌ها می‌داند. «مفهومی که به معنی شکلی از اشکال سیاسی نادولت است که آزادی را از مجرای تضاد ایجاد می‌کند و به شقاق اجتماعی رخصت می‌دهد تا خویش را در قلمرو عمومی آشکار سازد» (اینسور، ۱۳۹۷: ۲۴).

جنبش‌های زندگی در رسانه یا میدان گفتگوی بین مردم شکل می‌گیرد. طبیعی است که موضع انتقادی در این حجم از صدایی که بلند می‌شود بسیار است. ویژگی موفق برای این تیپ جنبش‌ها تلاش برای خوداصلاحی و راضی کردن طیف بیشتری از افراد و همراه کردن ایشان است. چیزی که در جنبش‌های معطوف به نتیجه یا انقلابی کمتر دیده می‌شود. خاموش کردن صداهای متکثر و تمرکز بر هدف اصلی و بعد پرداختن به تکثیرها چیزی است که مدام در لحظات انقلابی از آن استفاده می‌شود.

اصلاحات / دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی / دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورشی	
احزاب و گروه‌های سیاسی و رسانه‌ای	شوراهای فعال و رسمی	مجمع‌ها و نهادهای موقتی و مردمی	سازمان اعتراض
نقد سیاست‌های رقیب با بازبینی اندک در خود	استوار در هدف و بازبینی بعد از رسیدن به مقصود	خوداصلاحی و خودانتقادی	بازبینی
تلاش برای گفتگو با دیگری در قدرت و در جامعه، توجه بیشتر به شقاق‌های سیاسی تا اجتماعی	نادیده گرفتن تکثر و انواع شقاق‌ها تا زمان حصول نتیجه	پذیرفتن تکثر و شقاق اجتماعی و زمینه‌سازی برای ظهور در عرصه عمومی	پذیرش تکثر
تشکیلات شناخته شده	دارای سازمان و یکپارچه‌تر	اتمیزه بودن و وجود فردهای متکثر	نوع تشکیلات
تعلق به نظم‌های موجود	نظم سازمانی اولیه	بی نظمی برادروار	نظم تشکیلاتی

۵) از منظر گروه‌های تشکیل دهنده

جیمز بیل^۱ طبقه متوسط ایرانی را به چهار گروه سربه‌زیران^۲، بخشی از مدافعان نظام^۳، بخشی از تکنوکرات‌ها^۴، و رادیکال‌ها و مخالفان^۵ تقسیم می‌کند (به نقل از مدنی، ۱۴۰۰: ۱۰۵). این گروه متکثر که از قضا به جهت بهره‌مندی از سرمایه‌های نمادین فرهنگی (تحصیلات، نوع مصرف و...) همان طبقه متوسط فرهنگی می‌تواند قلمداد شود، چندان منطبق با دهک‌های میانی اقتصادی نیست. در واقع طبقه متوسط ایرانی در تمام این سال‌ها از منظر اقتصادی و سید مصرفی کم‌مایه‌تر شده است، اما معنای این فروافتادن این طبقه به طبقه محروم نیست. در واقع محرومیت اقتصادی نتوانسته نیازهای فرهنگی این طبقه را بیوشاند. این جابجایی میدان سرمایه‌ای برای طبقه متوسط توقعات فزاینده و محرومیت نسبی گسترده و به دنبال آن نارضایتی را به همراه داشته است. یکی

^۱ James A. Bill

^۲ followers

^۳ manavers

^۴ technocrats

^۵ up rooters

از گروه‌های شکل‌دهنده جنبش‌های زندگی همین طبقات متوسط هستند. در این جنبش‌ها حاشیه‌نشینان و تهیدستان شهری نیز حضور بهم می‌رسانند، اما جنبش روی دوش طبقه متوسطی سوار است که به دلایل مختلف ناراضی شده است. به نظر می‌رسد بخش قابل‌توجهی از سربزه‌زیران یا جماعت آرام و بی‌حاشیه یا ساکت می‌مانند و یا در صورت داشتن کنشی اعتراضی به گروه اول و جویندگان جنبش زندگی می‌پیوندند. تکنوکرات‌ها هم بیشتر متعلق به گروه سوم و به دنبال اصلاح هستند. مدافعان می‌توانند ناظرین یا مخالفان این جنبش‌ها باشند و یا در گروه سوم بگنجد. رادیکال‌ها و مخالفان تا حد زیادی به جنبشی انقلابی پیوسته‌اند.

به جز توجه به طبقه متوسط برای شناخت گروه‌های تشکیل‌دهنده انواع کنش‌های اعتراضی، می‌توان از مسیرهای دیگری نیز این گروه‌ها را شناخت. به عنوان مثال دوگروه فراگیر اجتماعی که به سبب محرومیت در بازه‌های مختلفی نامشان به جنبش‌های اختصاصی گره خورده، زنان و جوانان هستند. گروه‌هایی که در بازه‌های مختلفی از تاریخ زندگی‌شان در اقلیت قرار می‌گیرند، یا نگاه‌های رادیکال‌تری به نسبت دیگران دارند. این دو قشر خود به تنهایی می‌توانند بخش زیادی از شقاق‌های موجود در یک جامعه را نمایندگی کنند. سن، جنسیت، قومیت، وضعیت فرهنگی و درآمدی و... در این دو گروه متفاوت است. در واقع در این دوگروه دومفهوم «آگاهی» و «محرومیت» به یک تلاقی رسیده‌اند. جنبش‌های زنان و جوانان قابلیت این را دارند که حلقه وصل طبقه متوسط و محروم باشد. بلومر جنبش جوانان را عام، تلاش‌هایی هماهنگ، دارای جهتی عام و با آهستگی می‌داند که با تامل به سمت جلو حرکت می‌کند. طولانی مدت و متداوم؛ بدون رهبری شناخته شده، تجلی و ترسیم یک آرمان‌شهر در قالب ادبیات متن و فاقد تعریف دقیق. نوعی جریان آهسته فرهنگی را این گروه‌ها تشکیل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۱).

آصف بیات به جنبش‌هایی که در این مقاله از آن به جنبش زندگی یاد کرده‌ایم «ناجنبش» می‌گوید. او درباره ناجنبش‌های زنان و جوانان چنین نظر داده است: «در ایران پس از انقلاب جوانان، ناجنبش خارق‌العاده‌ای را برای پس گرفتن منش جوانی، یعنی رفتار با جوانان به عنوان شهروند کامل، تصمیم‌گیری در مورد پوشش، در مورد آنچه دوست دارند بشنوند و نحوه ظاهرشدن در ملاء عام و به طور کلی انتخاب سبک زندگی و تعقیب شادی جوانی به وجود آوردند. ناجنبش‌های جوانان، درست مانند ناجنبش‌های زنان عمدتاً زمانی تأثیر دموکراتیک قوی خواهند داشت که بنیادهای مکتبی تنگ رژیم بنیادگرای انحصارطلب را به چالش بگیرند» (بیات، ۱۳۹۰: ۳۰).

گروه‌های اثرگذار دیگری هم هستند که می‌توانند این گروه‌های اعتراضی را تقویت کنند. گروه‌هایی که به نوعی با آنچه طبقه متوسط فرهنگی، یا جنبش‌های زنان و جوانان گفته می‌شود تداخل دارد؛ اما میرز کردن ایشان به جهت اهمیت حضور آنها در هریک از سه سطح است. نمایندگان احزاب، بدنه فعال نهادهای مدنی موجود، اصحاب رسانه، اینفلوئنسرها و اثرگذاران رسانه‌های اجتماعی و به شکل کلی‌تر گروه‌های متمرکز قومی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی می‌توانند بخشی از سازمان جنبش‌های یادشده را تشکیل دهند.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورشی	
تحت تاثیر رسانه‌ها و شخصیت‌های رسمی داخلی یا رسانه‌های متکثر	تحت تاثیر گروه و رسانه واحد و رسمی و سازمان‌دهی شده انقلابی	تحت تاثیر اینفلوئنسرهای اجتماعی و رسانه‌های متکثر	تاثیرگذاران رسانه‌ای
طبقه متوسط و بالای شهری	طبقه متوسط و تهیدستان شهری و حاشیه‌نشینان	مبتنی بر طبقه متوسط شهری	طبقه متوسط اقتصادی

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورشی	
تکنوکرات‌ها و بخشی از مدافعان نظام	رادیکال‌ها و مخالفان	سربه‌زیران و بخشی از رادیکال‌ها و مخالفان	طبقه متوسط فرهنگی
دیاسپورا در تعارض با تشکیلات اصلاح طلبانه و در اندک مواردی همراه	برخی از دیاسپورا به دنبال شورا‌های انقلابی و تحریم و...	بخشی از دیاسپورا حامی نمادهای برجسته داخلی و فعال در رسانه‌ها	دیاسپورا و شهروندان خارج از کشور
نیروهای سیاسی خودی یا امیدوار به حضور در ساختار	نیروهای سیاسی اپوزیسیون	نیروهای سیاسی دگراندیش (خط سوم)	گروه‌های سیاسی
تکیه بر زنان و جوانان در شعارها	علیرغم حضور فعال زنان و جوانان گاهی حذف زنان در جریانات خشونت‌محور و قدرت‌محور	زنان و در وهله بعد دانشجویان نماد انشقاق‌ها	گروه‌های خاص اجتماعی

۶) از منظر رهبری و نمایندگی

کاستلز باور دارد که جنبش‌های اجتماعی جدید توافق برسر «بی‌رهبری» دارند. سخنگویان هم به رسمیت شناخته نمی‌شوند. هرکس خود را نمایندگی می‌کند، نه هیچکس دیگر را. این امر رسانه‌ها را به شدت عصبی می‌کند، زیرا چهره‌های برجسته عناصر ضروری رسانه‌ها هستند. اصل بی‌رهبری در تجربه شبکه‌های اینترنتی هم وجود دارد (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۱۸). هارت و نگری هم که همدلانه به جنبش‌های جدید و اسمبلی‌ها^۱ توجه می‌کنند به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند: «آری باید در برابر هر فرمی از رهبری بایستیم که الگوی حاکمیت مدرن را تکرار می‌کند، لیک باید به بازبانی چیزی بپردازیم که بسیاری مدت‌ها پیش بر آن وقوف یافته بودند: حاکمیت کل قلمروی سیاست را تعریف نمی‌کند و فرم‌های غیر حاکمیتی سازماندهی و نهادسازی می‌تواند نیرومند و پایدار باشد» (هارت و نگری، ۱۴۰۱: ۶۵).

یکی از سرفصل‌های گفتگویی برای گروه‌های مختلف موضوع نمایندگی و رهبری این جنبش‌هاست. نگاه‌های متفاوتی به این موضوع وجود دارد. برخی بازگشت به سیاسیون باورمند به تغییر را به عنوان رهبر پیشنهاد می‌کنند. برخی دیگر از مجمع‌های موقتی نمایندگی سخن می‌گویند و برخی که کمتر نتیجه‌گرا هستند فرایندهای اعتراضی را بی‌نیاز از سازماندهی و رهبری دانسته و باور دارند که «فرایند همان پیام است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶۶). سوگواری درباره رهبری هم در این جنبش‌ها بسیار است، چرا که مدل کلاسیک جنبش‌ها و انقلاب‌ها از وجود رهبری و شبکه شفاف سازماندهی خبر داده است. نکته جالب توجه اینجاست که همان افرادی که بر فقدان رهبر در جنبش‌های امروز آه و ناله سرداده‌اند، برای کمبود روشنفکران عمومی هم سوگواری می‌کنند (هارت و نگری، ۱۴۰۱: ۶۱).

واتسلاو هاول^۲ در کتاب قدرت بی‌قدرتان درباره گروه‌های سیاسی و نسبت‌شان با جنبش‌هایی از این دست چنین باور دارد که سیاسیون قدیم امکان اثربخشی و نمایندگی در این جنبش‌ها را از دست می‌دهند؛ چرا که ایشان علاقمندند موضوع را از جایی آغاز کنند که به اتمام رسانده‌اند و همدلی چندانی با تغییرات پارادایمی موجود نخواهند داشت (هاول، ۱۳۹۸: ۷۳).

^۱. assembly

^۲. Václav Havel

مجمع عمومی در این جنبش‌ها یک گردهمایی افقی، بی‌رهبر، اجماع‌بنیان و باز است. اغلب از حضور یک کمیته تسهیل‌گر بهره می‌برند. در بعضی موارد شورای سخنگویان هم دیده می‌شوند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۳).

طبیعی است که در نقطه مقابل (و یا ادامه خشونت‌بار) این نوع جنبش لحظات انقلابی وجود دارد. جایی که رهبران شناخته شده می‌توانند پیش‌ران حرکات باشند. اصلاحات نیز صاحب رهبرانی هستند در داخل سیستم. بنابراین بر نمایندگی تاکید دارند. تمایز این گروه‌ها در مسئله رهبری مهم است و به نکات زیر می‌توان اشاره کرد.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام طلبانه	جنبش زندگی/دموکراسی شورشی	
تأکید بر رهبران خواستار تغییر گذشته	دارای رهبران شناخته شده (شورای انقلاب)	بدون رهبر و مقاوم در برابر دموکراسی نمایندگی	رهبری
تضاد و تقابل گروه‌های مختلف سیاسی	سیاسیون در قدرت سویه نقد مستقیم و سیاسیون قدیم هم‌داستان با سیاسیون جدید شناخته می‌شوند.	سیاسیون قدیم (بی‌توجه به گرایش‌های گذشته) توسط مردم مورد انتقاد قرار می‌گیرند.	رهبران

۷) از منظر محل‌های درگیر

در جنبش‌های زندگی رسانه‌ها و شبکه‌های فردی مهم‌ترین منصفه ظهور جنبش‌ها هستند. اما این رسانه‌ها در ارتباط با فضا معنادار می‌شوند. این فضا می‌تواند چیزی از جنس دگر مکان هم باشد. از این‌رو یک میدان مشخص، خیابان، دیوارها، پشت‌بام‌ها، پشت پنجره‌ها و حتی پل‌های عابر پیاده می‌توانند فضای این جنبش‌ها به حساب بیایند. دیوارهای شخصی در دنیای مجازی نیز گاهی این فضاها را تأمین می‌کند. جمعیت بالا و تصرف فضا در برخی از این قبیل جنبش‌ها مسئله نیست. مسئله امتداد رسانه تا میدان است. بسته به میزان سرکوب، جمعیت در میدان کم و زیاد خواهد شد. برای باهم بودن و غلبه بر ترس سنگربندی‌های خیابانی مرزهای درون و بیرون و ما و آنها را مشخص می‌کردند. از طرفی این فضاها بارمعنایی و نمادین در جنبش می‌یافتند و حتی خاطره جمعی از گذشته یا خاطرات جدید را یادآور می‌شدند. از طرفی این مکان‌ها در برخی از جنبش‌ها تبدیل به فضاهای عمومی شده که برای هم‌اندیشی به کار آمده است. از این طریق فضای سیاسی این جنبش‌ها معنا می‌یافتند (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۸).

«جنبش اشغال شکل نوینی از فضا را اختراع کرد که ترکیبی بود از فضای مکان‌ها در یک سرزمین مشخص و فضای جریان‌ها در اینترنت. فضای اشغال شده همچنین شکل نوینی از زمان ایجاد کردند که برخی در کمپ‌ها آن را نوعی احساس جاودانگی توصیف می‌کردند. این مسئله زمان بی‌زمان اشغال را تبدیل به تجربه‌ای می‌کرد که هم‌زمان هم فرسوده‌کننده و هم وجدآور بود، زیرا امید داشت. از اثبات عینی اینکه زندگی دیگری هم ممکن است» (همان، ۱۴۹).

این فضا محوری و اتصال شبکه‌ها به چیزی از جنس دگر مکان می‌تواند تهیدستان شهری را با خود همراه کند. چرا که این گروه نه حتی در رسانه‌ها که در هیچ جایی جز خیابان فضایی برای عرضه و به عقب راندن سیاست‌های ضد فرودستان ندارند. از همین‌روست که برخی به اهمیت «سیاست‌های خیابانی» پرداخته‌اند. «منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملایم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که به طور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند. خیابان می‌تواند از پس‌کوچه‌ها تا پیاده‌روهای نمایان‌تر، پارک‌های عمومی و یا اماکن ورزشی را دربرگیرد» (بیات، ۱۳۷۹: ۳۹-۴۰).

مصطفی دیکچ^۱ در کتاب *خشم شهری: شورش طردشدگان*، سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری را هم وسیله‌ای برای شکل‌گیری حاشیه‌ها و میدان‌های جنبش برمی‌شمرد. او با اشاره به جنبش‌های مختلف محل‌های درگیری را از این منظر مورد توجه قرار داده است. مهم اینجاست که عوامل و شرایط مختلفی برای پیدایش محل‌های درگیر وجود دارد. اما اساس اغلب این جنبش‌ها درگیر شدن رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از محل‌های نزاع است (دیکچ، ۱۴۰۱: ۲۰-۲۵).

اما واقعیت اینجاست که در تسخیر فضا در جنبش‌های زندگی، جمعیت پارامتر تاثیرگذاری نیست. این حضور می‌تواند پراکنده و غیر منسجم باشد. این در صورتی است که در لحظات انقلابی، جمعیت و نسبت افراد حاضر در صحنه به نسبت کل جمعیت بسیار مهم است. در مدل‌های اصلاحی خیابان و مکان وسیله چانه‌زنی برای اصلاح است و همیشه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. فتح فضاها و به رخ کشیدن سبک زندگی در آن هدف گروه اول، فتح فضا و استفاده از آن در راستای تغییرات ساختاری مدنظر هدف گروه دوم؛ و فتح فضا به شکل موقت برای چانه‌زنی در قدرت، هدف گروه سوم از حضور فضایی و مکان‌محور می‌تواند باشد.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی/دموکراسی شورشی	
علاقمند به استفاده از فضای قانونی برای اعتراضات رسمی در صورت موافقت قدرت	فضای سایبری و فضای خیابان به همراه نهادها و شبکه‌های مخفی	فضای سایبری و فضای خیابان (دگرمکان)	فضای درگیری
به دنبال فتح فضای رسانه‌ای و کنش‌گری در آن به جهت فتح قدرت	دنبال لشگرکشی در فضا و کشاندن منازعه به خیابان	بیشتر به دنبال فتح فضاها را عمومی که در سیطره حاکمیت است و تبدیل شهروندان منفعل در خیابان به فعال	کیفیت حضور
به دنبال فتح فضاها را شهری (موقتی و برای اعتراض)	به دنبال بازسازی فضاها و تغییر کارکردها	به دنبال فتح فضاها را شهری (دائم)	هدف از حضور

۸) از منظر ابزار و رسانه

چنانچه گفته شد جنبش‌های اعتراضی نوین را جنبش‌های شبکه‌ای می‌نامند و محمل اولیه آنها را رسانه‌ها برمی‌شمردند. در واقع رسانه‌ها در این قبیل جنبش‌های جدید نمایش نوعی خودآگاهی در شبکه‌ها برای غلبه بر ترس بوده است. ایوان کلیما^۲ در کتاب *قرن دیوانه من* رسانه را دلیلی برای رسیدن به «آسمان آزادی می‌داند که پیشتر تصورش امکان نداشت و اینک در مقابلمان گشوده شده بود» (کلیما، ۱۳۹۹: ۵۷۵). چیزی که هاوول آن را «زیستن در دایره حقیقت» (هاوول، ۱۳۹۸: ۵۷) تصویر کرده است. کاستلز نیز این جنبش‌ها را «نبرد برای ساخت معنا در ذهن مردم» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۳) برمی‌شمرد. جنبش‌هایی که ماهیت معنایی دارند و به جنبش حیات‌بخش شناخته می‌شوند و پایه و اساس‌شان بر زندگی استوار است (حتی اگر مطالباتی از جنس گروه دوم و سوم را در ادامه به دنبال داشته باشد) ارتباط‌محور، کنش‌محور برای رسیدن به تاریخ‌مندی (تورن، ۱۴۰۱) و به نوعی رسانه‌محور هستند.

^۱ . Mustafa Dikec

^۲ . Ivan Klíma نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار اهل چک که در جنبش زندگی ۱۹۷۷ پراگ حضور داشته است و از دوستان و اتسلاو هاوول نمایشنامه‌نویس و رئیس‌جمهور این کشور بعد از پیروزی است.

شبکه‌های ارتباطی منابع مسلم قدرت‌سازی است. شبکه‌های قدرت، قدرت خود را در این نظام ارتباطی از طریق قدرت سوئیچینگ حفظ می‌کنند. صاحبان قدرت در این شرایط برنامه‌نویسان، سوئیچرها و نظام حاکم بر فضای رسانه و اینترنت و صاحبان رسانه‌ها و نخبگان سیاسی هستند. از این‌روست که در عصر اینترنت «خودکامگان مجبور خواهند بود که توانایی ارتباط مستقل مردم را جدی بگیرند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶). مهم‌ترین ابزار همین رسانه‌ها هستند. رسانه‌های رسمی و غیررسمی، شبکه‌های اجتماعی، انواع شعر و شعار و سرود که ماهیت رسانه‌ای دارند و حتی انواع نمادها، فیگورها، تصاویر، گراف‌ها و... ابزارهای مورد استفاده در این قبیل رسانه‌ها هستند.

این‌چنین است که در جنبش‌های قدیم، کنش‌گران سوژه‌های جنبش بودند و رسانه‌ها ابزار بازنمایی. اما به مرور و با رونق شبکه‌های اجتماعی و دسترسی عامه کنش‌گران به این قبیل رسانه‌ها، خود رسانه تبدیل به سوژه معترض شده است. تنوع نگاه سنتی و جدید به رسانه از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی درگیر در هر کدام از تصورات از جنبش، قابل ملاحظه است. میزان اثرگذاری و اثرپذیری کنش‌گران از رسانه، تفاوت گروه‌های یادشده را نشان می‌دهد. رسانه فصل مشترک فعالیت همه انواع کنش‌های اعتراضی است. تفاوت در محتوایی است که در این رسانه‌ها تولید می‌شود.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام طلبانه	جنبش زندگی / دموکراسی شورش	
بازخوانی نمادهای جدید همسو با تغییرات مصلحانه	مقابله با نمادهای رسمی و متعلق به قدرت مسلط و ساختن نمادهای جدید	استفاده از نمادهای جدید جهت حمل پیام	نمادهای رسانه‌ای
بازخوانی شعار و سرودهای به باری گرفته شده برای اصلاح	شعارهای ایدئولوژیک و انقلابی و استفاده از شعارها در هنر و ادبیات	هنر و گرافیک و سرود با تم‌های مرتبط با زندگی	محتوای رسانه‌ای
توسل به رسانه به عنوان سوژه تاثیرگذار اما از درون ساختار و در کنار قدرت مسلط	رسانه نقش رهبری جنبش را برعهده می‌گیرد. اغلب رسانه‌ها غیرقابل دسترس برای قدرت مسلط هستند (سوژه تاثیرگذار)	سوژه‌های متکثر و رسانه بازنمایی این فعالیت‌هاست. به مرور رسانه تبدیل به سوژه می‌شود (سوژه بازنمایا)	فاعلیت رسانه

۹) از منظر هدف

صاحب‌نظران بر این باورند که جنبش‌های زندگی نتیجه‌محور نیستند. آنها بیشتر تلاش برای کنترل تاریخ‌مندی، تلاش برای بازگشت به نهادهای مردمی، تلاش برای زیستن در دایره حقیقت و آگاهی است. «بسیاری تصور می‌کنند اگر کنشی دستاورد ملموس نداشته باشد شکست‌خورده است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶۶). این درحالی است که موضوع نتیجه، بستگی تام به میزان پذیرش یا مقاومت نهادهای قدرت دارد. این امکان وجود دارد که خواسته‌های عمومی جنبش‌ها پذیرفته شود و یا به کلی سرکوب گردد. اما عملاً نتیجه‌محوری در دستور کار این جنبش‌ها نیست. این‌سور حضور مردم در میدان را به شکل آگاهانه ضرورت وجود یک دموکراسی راستین می‌داند، حتی زمانی که نظام‌های قدرت متصف به دموکراسی باشند (این‌سور، ۱۳۹۷: ۱۴۷). از این‌روست که جنبش از نوع زندگی صرف بودنش را هدف برمی‌شمرد.

اما در مدل‌های انقلابی و اصلاحی همان‌گونه که از عنوان‌ها پیداست تغییر اساسی ساختار و یا اصلاح بخشی از امور مدنظر قرار خواهد گرفت. در دو جنبش اخیر هدف ملموس‌تر است و از این‌روست که در بسیاری از موارد جنبش‌های نوع اول محدود به همان

فرایند نشده و به سمت نوع دوم و سوم جنبش حرکت می‌کنند. هرچه مقاومت در برابر پذیرش خواسته‌ها بیشتر و امکان تغییر سخت‌تر باشد، تعداد کسانی که به گروه دوم می‌پیوندند بیشتر خواهد شد. در مقابل امکان و امید تغییر، جنبش‌های اصلاحی را قوی‌تر و باپشتوانه‌تر می‌یابد. خواه این گروه‌های اصلاحی سیاسیون شاخص پیشین باشد، خواه گروه‌های جدیدی که از دل همان جنبش نوع اول سربرآورده‌اند و پیشینه سیاسی شاخصی نداشته‌اند.

اصلاحات/دموکراسی تضادآمیز	لحظه انقلابی/دموکراسی قیام‌طلبانه	جنبش زندگی/دموکراسی شورشی	
به دنبال اصلاح ساختارهای قدرت	به دنبال فتح ساختارهای قدرت	به نهادهای مردمی بازمی‌گردد	نتیجه دنبال شده
آینده‌ای در امتداد اکنون اما اصلاح شده	آینده برساخت شده متفاوت از اکنون	لزوماً نیرویی برای دگرگونی اکنون و برسازی آینده به شمار نمی‌رود	نسبت با آینده

جمع‌بندی

همانگونه که ذکر آن رفت در این مقاله تلاش شد به صورت‌بندی نظری شفاف‌تری از تمایز بین سه نوع از کنش اعتراضی (جنبش زندگی، لحظه انقلابی و اصلاحات) با استعانت از شاخص‌هایی که می‌تواند این اعتراض‌ها را معرفی و تبیین کند دست زدیم. این تفکیک‌ها از طریق بازخوانی نظریات موجود درباره جنبش‌های جدید و با بهره‌مندی تجربی از اعتراضات ۱۴۰۱ و تحلیل‌های حول آن توسط جامعه‌شناسان در بازه مهر تا اسفند ۱۴۰۱ بوده است.

بین سه نوع از کنش اعتراضی یاد شده تمایزهایی وجود دارد، هرچند که تشابهات آن‌ها و امکانات آنها تا حدودی مشابه است. از طرفی در واقعیت و در زمانه شکل‌گیری این جنبش‌ها همزمانی این انواع را در شعار و یا در بین گروه‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد. چیزی که باعث می‌شود به یک جنبش نام اصلاحی، انقلابی یا زندگی بدهیم، فراگیری اهداف هر یک نسبت به دیگری است. شاید اولین ساحت اعتراض را بتوان در اختیار نگاه‌های اصلاحی تر دانست. اصلاح یا دموکراسی تضادآمیز متعلق به زمانی است که بازیگران عرصه جامعه و سیاست بر این باورند که امکان تغییر یا چرخش نخبگان وجود دارد. اصلاح و یا شکل‌گیری دموکراسی تضادآمیز بیشتر در ساحت سیاست و قدرت خود را نشان می‌دهد و کمتر جریانی هدفی جز اصلاح سامان قدرت دارند. اما اگر نهاد قدرت پر دامنه و صاحب سلطه از نوع نامشروع گردد و نتواند قدرت اقناع و ارضای شهروندان را فراهم آورد، موضوع جنبش‌های جدید مطرح می‌شود. این جنبش‌ها به جهت رفع سلطه و ایجاد فضایی برای پذیرش تکثیرها حضور داشته‌اند. برخی چون ابنسور ضرورت حضور دائمی این جنبش‌ها را برای محافظت از دموکراسی تاکید می‌کند. این جنبش‌ها مختصات ویژه خود را دارند، هرچند که مختصاتی از دیگر انواع کنش‌های اعتراضی را نیز با خود همراه می‌کنند.

حضور در میدان و گاهی نوع مواجهه‌ای که قدرت با این جنبش‌ها داشته می‌تواند سطحی از خشونت و سرکوب را عریان سازد. بسته به میزان آن می‌توان مرحله بعدتری را پیش‌بینی کرد که لحظه انقلابی است. لحظه انقلابی پیش از انقلاب و شورش‌هاست. جایی است که خواسته‌ها و شعارها به سمت تغییر ساختار و دگرگونی گسترده متمایل می‌شود. گاهی اتفاق می‌افتد که جنبش زندگی به واسطه هژمونی رسانه از خود درک واژگونه انقلابی پیدا می‌کند و حتی دچار عدم فهم مناسب در نسبت ابزارها و امکانات با اهداف می‌شود. شرایطی که نمی‌تواند در آن استراتژی مناسب را تنظیم کند و در سطح سیاسی به جهت انتقال نوع کنش از نوع اول به نوع

دوم شکست می‌خورد. این درحالی است که در حوزه اجتماعی توانسته است تغییرات اجتماعی بنیادینی را ایجاد کرده و باور به تغییر و زیستن در محدوده خالی از ترس و حقیقت را به کنشگران یادآوری نماید.

در بسیاری از کشورها جنبش‌های جدید یا سرکوب شده‌اند، یا منجر به تغییری شده و کنار نشسته‌اند. حتی به مرور چنانچه در جنبش‌های بهار عربی شاهدش بودیم، موازنه به حالت اول خود بازگشته است. انقلاب و تغییرات ساختاری گسترده چندان در فضای این جنبش‌ها فراگیر نیست. هرچند که فرایند و تغییر و تحولات می‌تواند پتانسیلی برای آن ایجاد کرده و لحظه انقلابی و سپس انقلاب را بیافریند.

منابع

- ابنسور، میگل (۱۳۹۷). *دموکراسی علیه دولت-مارکس و لحظه ماکیاولین*، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، انتشارات ققنوس، چاپ اول بی‌نام، (۱۴۰۱). الزامات مواجهه نظام با جامعه ایران پسا اعتراضات، ماه نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۱۲۹، دی‌ماه بیات، آصف (۱۳۹۰). *زندگی همچون سیاست- چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند*، ترجمه فاطمه صادقی، نشر کتاب‌های الکترونیکی امین
- بیات، آصف (۱۳۷۹). *سیاست‌های خیابانی- جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، نشر شیرازه توحیدلو، سمیه (۱۴۰۰). *تحلیل کارآمدی پژوهش‌های علوم اجتماعی در حل مسائل اجتماعی (سبک‌زندگی و الگوی مصرف)*، طرح اعتلای علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- تورن، آلن (۱۴۰۰). *بازگشت کنش‌گر-نظریه اجتماعی در جامعه پساصنعتی*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، نشر ثالث
- تورن، آلن (۱۴۰۱). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، انتشارات طرح نو
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر، چاپ دوم
- دیکچ، مصطفی (۱۴۰۱). *خشم شهری- شورش طردشدگان*، ترجمه مجید ابراهیم‌پور و دیگران، نشر چشمه
- کلیما، ایوان (۱۳۹۹). *قرن دیوانه من*، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی، نشر روزنه
- ژیژک، اسلاوی (۱۴۰۱). *رخداد- سفری فلسفی با قطار یک مفهوم*، ترجمه امیررضا گلابی، نشر نی
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). *شبکه‌های خشم و امید- جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، نشر مرکز، چاپ اول
- هاول، واتسلاو (۱۳۹۸). *قدرت بی‌قدرتان*، ترجمه احسان کیانی‌خواه، فرهنگ نشر نو، چاپ سوم
- مدنی، سعید و همکاران (۱۳۹۹). *آتش خاموش- تگاهی به اعتراضات آبان ۱۳۹۸*، مؤسسه رحمان
- مدنی، سعید و همکاران (۱۴۰۱). *مظاهرات سلمیه- گزارش اعتراضات آب در خوزستان؛ بررسی موردی یک خیزش*، مؤسسه رحمان
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- نیکولاس طالب، سعید (۱۴۰۱). *قوی سیاه- تاثیر رویدادهایی که وقوع‌شان را محال پنداشته‌ایم*، ترجمه فرخ بافنده، نشر صبح صادق، چاپ هشتم
- هارت، مایکل و نگری، آنتونیو (۱۴۰۱). *اسمبلی*، ترجمه فؤاد حبیبی، مؤسسه انتشارات نگاه